info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۵۰۲
شنبه / ۲ / آذر/ ۱۳۹۸
۲۵/ ربیع الاول/ ۱۴۴۱
23 / November/ 2019

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون گارشناسان، رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۳۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۸۶۷۳۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

تلنگر

منوچهر یکتایی در ۹۷ سالگی درگذشت

پایان شاعر مدرن رنگ‌ها

منوچهر یکتایی نقاش برجسته اکسپرسیونیسم و همچنین شاعر مطرح ایرانی که در چند سال گذشته با انتشار خبر فروش آثارش به قیمت‌های چند صد میلیونی و چند میلیاردی در حراج تهران در میان هنردوستان جوان ایرانی بیش از پیش شناخته شده بود، چشم از جهان فروبست. او از پیشگامان نقاشی معاصر ایران و فعال در مکتب نقاشان نیویورک بود که بامداد ۲۸ آبان ماه در آمریکا و در سن ۹۷ سالگی درگذشت. بسیاری از رسانه‌ها یکتایی را از گران‌ترین هنرمندان معاصر نقاشی ایران توصیف کردهاند. آثار او در کنار دیگر هنرمندان مطرح تجسمی توانست رکوردهای فروش را در حراج‌های داخلی از جمله حراج تهران و حراج‌های بین‌المللی از جمله سه حراجی بسیار معروف ساتبیز بیونام‌زو کریستیز جابه‌جا کند. شاید دانستنش جالب باشد که یکتایی مدتی نیز همسر منیر فرمانفرماییان بود. همسر هنرمند او که برخی او را با عنوان گران‌ترین هنرمند تاریخ هنرهای تجسمی ایران نواخته‌اند، روز ۳۱ فروردین امسال درگذشته بود. در زمان درگذشت فرمانفرماییان آخرین نمایشگاه آثار یکتایی در لندن و در قالب حراج ساتبیز برپا بود.

یکتایی متولد سال ۱۳۰۱ در تهران بود و تا ۲۲ سالگی در ایران زندگی کرد. یکتایی نخستین تعلیماتش را در حوزه نقاشی در مدرسه نقاشی کمال‌الملک فراگرفت. او تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا را نیمه‌تمام رها کرد و تحصیلاتش را در دانشسرای عالی ملی هنرهای زیبای پاریس (بوزار) ادامه داد و برای تکمیل تحصیلاتش به نیویورک رفت. اولین نمایشگاه انفرادی او در سال ۱۳۳۰ در نیویورک برپا شد و به سرعت آثار او در محافل هنری نیویورک مورد توجه قرار گرفت. چند سال بعد آثار او در شهرهای دیگری چون واشنگتن، شیکاگو و ویلانیموربه نمایش درآمد و موزه‌های هنرهای مدرن نیویورک یک تابلو و دو طرح را از او خریداری کرد. یکتایی جایگاه خود را به‌عنوان یک هنرمند ایرانی در مکتب نقاشان نیویورک در کنار هنرمندانی چون پال جکسون پولاک و ویلم دکونینگ تثبیت کرد.

مسیر زندگی این نقاش را به راحتی از درون کارهای وی می‌توان شناخت. در ایران، ساختار اسلامی تصویر، در پاریس فضای آزاد و پر از انگیزه این شهر و در آخر هم نیویورک و جو هیجان‌آور و پر از هیاهوی آن، جملگی در تکوین آثار یکتایی موثر بوده‌اند. با این حال پیشرفت یکتایی مسیر خطی و رو به رشدی را طی نمی‌کرد. زندگی در بین سه فرهنگ مختلف، آشنایی با مدرنیسم نیویورک و بودن در آن فضا، همه و همه برای وی شرایط بسیار خاصی را به‌عنوان یک نقاش پدید آورد با وجود تمامی این الهامات و فضاهای هنری منلسب، یکتایی سعی داشت همواره فرهنگ ایرانی (فارسی) را در آثارش با حداقل در ذهنش حفظ کند. در اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی او هم یکی از کسانی بود که کارهایش را در نمایشگاه‌های گروهی اولیه نقاشان اکسپرسیونیسم انتزاعی در گالری «استیل» در کنار آثار نقاشانی مانند دکونینگ، پولاک، نیومن و کلاین به نمایش گذاشت.

یکتایی به گواه بسیاری از منتقدان تجسمی یکی از شناخته‌شده‌ترین و صدالبته خوش‌اقبال‌ترین هنرمندان ایرانی در سطح بین‌المللی است که توانسته با تلفیق شاخصه‌های اکسپرسیونیست انتزاعی و هنر شرقی به بیانی زیبا، جسور و شخصی دست یابد. هرچند هنر وی محصول سال‌ها زندگی در فرانسه و آمریکاست، اما نوع نگاه به موضوع، انتخاب سوژه و زاویه دید تماما دل در گرو شرق دارد. ضربات سهمگین قلم‌مو بر بیکر تابلو، تلفیق بدلهه رنگ‌ها روی بوم، استفاده از کاردک به‌جای قلم‌مو، به‌کارگیری رنگ‌های غلیظ و حجیم، انتخاب بوم‌های عظیم با کمپوزیسیون‌های نامتعارف همگی حاصل سال‌ها هنروزری در مکتب‌های آوانگارد غربی است. از سویی، نگاه خاص به طبیعت بی‌جان، انتخاب رنگ‌ها با خاصیتی بی‌مانند، بداهگی حاصل از نوعی مکاشفه و هجومی خودانگیخته بر بومی که بر سطح زمین پهن شده، همه رهاورد اصالت شرقی و ایرانی یکتایی است.

خیال شرقی در دستان هنرمند او به عصر حاضر کشانده می‌شود و در بیانی مدرن جلوه‌گری می‌کند و این چنین نقاشی‌های یکتایی، تجسم و بیانی جهانی می‌شود که گسترطش از شرق تا به غرب گسترده شده است. بسیاری از منتقدان آثار تجسمی او را نقاشی خاص توصیف کرده‌اند و معتقدند که «منوچهر یکتایی نقاش خوشبختی‌ها و حالات خوش و ظریف جهان ماست و در حالی که با شیوه‌ای نو کار می‌کند، رمانتیسم و شادی‌های زندگی را فراموش نکرده است. مثل این است که اصلا به درد و رنج کاری ندارد و از این تاثری که بسیاری از افراد آسانی را می‌سوزاند و رنج می‌دهد باخبر نیست و در جهانی ورای جهان عادی سیر می‌کند.» تابلوهای منوچهر یکتایی، از نوع نقاشی کشتی و عمل گراست که رفتار هنرمند به هنگام نقاشی را در خود، منجمد کرده‌اند. انرژی متجسد شده در حرکات سریع قلم‌مو، همراه با نوعی تشویش و سرعت اجرا به بهترین نحو رفتار هنرمند به هنگام نقاشی را بازآفرینی می‌کند.

خلاصه

امروز با حافظ

به جان پیر خرابات و حق صحبت او
که نیست در سر من جز هوای خدمت او
بهشت اگر چه نه جای گناهکاران است
بیار باده که مستظهرم به همت او

خوانش

سخن از لعل تو، هر جا که روم می‌شنوم
این چه سرّیست که در دوره ما پیدا شد؟

صبوحی

اذان

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۱۶	۰۶:۴۴	۱۱:۵۳	۱۷:۰۰	۱۷:۱۸

برگه

تنها ناتوانی در زندگی نگرش و رفتار بد و منفی است.

اسکات همیلتون

گزارش

جای خالی مخازن کفش و لباس در سطح شهر

وقتی صحبت از زباله و تفکیک آن از میدا می‌شود، پیش‌نیازها باید فراهم شود؛ با مخازن اهدای لباس می‌توان در تامین پوشاک خریه کاهش پسماند، بهبود چهره شهر و زندگی بهتر، کمک به زمین پاک، صرفه‌جویی در مواد اولیه، کاهش مصرف آب، گازهای گلخانه‌ای کمتر، جلوگیری از هدررفت انرژی و اشتغالزایی زنجیره‌وار شریک شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از همشهری، دیدن متسوجات در هر گوشه از شهر و مخلوط شدن آن‌ها با زباله‌ها آزارهنده است به خصوص اگر بدانیم برای تولید یک تی شرت کتانی ۲۷۰۰ لیتر آب مصرف می‌شود.

کفش و لباس می‌توانند تا ۲۰۰ سال در طبیعت باقی بمانند و موقع تجزیه در محل‌های دفن زباله، گاز سمی آزاد کنند. آن‌ها هنگام ترکیب با بقیه زباله‌ها تجزیه می‌شوند و گازهای متان و دی اکسید کربن وارد محیط می‌کنند. در واقع محل‌های دفن زباله سومین منبع بزرگ متان در روی زمین است.

بازیافت کفش و لباس با سه مزیت اصلی تامین بودجه برنامه‌های خیر خواهانه، کاهش زباله‌های جامد و ایجاد محرک‌های اقتصادی و اشتغال آفرینی برخوردار است. این مهم با تعبیه مخازن کفش و لباس به صورت اصولی قابل اجرا است. پدیده‌ای که در بسیاری از کشورهای پیشرفته مرسوم است.

مخازن لباس، سطل‌های بزرگی هستند که لباس‌ها جهت اهدا به موسسه‌های خیریه حمایت مالی و از بیماری‌های صعب‌العلاج تامین پوشاک کارتن خواب‌ها مخصوصا در فصل سرما یا به منظور بازیافت در سطح شهر تعبیه می‌شوند. آن‌ها در پارکینگ، پمپ بنزین، ایستگاه‌های مترو، مراکز خرید یا حتی داخل فروشگاه‌های بزرگ و هر جایی که مردم تجمع می‌کنند قابل نصب هستند تا جمع‌آوری، حمل، تفکیک و پردازش لباس‌ها راحت‌تر انجام شود.

همه ما لباس‌ها یا پارچه‌هایی از قبیل پرده و روتختی داریم که دیگر نمی‌خواهیم از آن‌ها استفاده کنیم. لباس‌ها و پارچه‌هایی که در شرایط خوبی قرار دارند می‌توانند برای استفاده مجدد اهدا یا فروخته شوند و موادی که مناسب برای دیگری نیستند قابل بازیافت و استفاده در وسایلی جدید مانند کوسن، صندلی ماشین، تعمیر پارچه‌های صنعتی دستمال‌های تمیزکننده، زیرانداز و عایق هستند.

اگر میانگین عمر یک لباس فقط سه ماه بیش‌تر شود، رد پای کربن، آب و نیز تولید زباله ۵-۱۰ درصد کاهش پیدا می‌کند اما متاسفانه در حال حاضر فقط ۲۰ درصد لباس‌ها مجدد استفاده یا بازیافت می‌شوند و کمتر از یک درصد لباس‌های جمع‌آوری شده تبدیل به تیغ و الیاف می‌شوند. با آن که تقریبا ۱۰۰ درصد پارچه و پوشاک قابل بازیافت هستند اما مابقی راهی محل‌های دفن زباله می‌شوند.

این مسئله با مخازن پوشاک قابل حل است. به خصوص اگر به این سطل‌ها به دید مخازن اهدای لباس تکاه کنیم که زباله، در این صورت حتی لوازم و متعلقات لباس‌ها هم قابل استفاده خواهندبود.

هم اکنون برندهای معروف مثل ایچ اند ام، زارا لیوایز تخفیف‌های خاصی در برنامه بازیافت برای مشتریان خود قائل می‌شوند.

با تحویل هر کیسه لباس قدیمی یا ناخواسته به یکی از فروشگاه‌های H & m یک کوپن تخفیف ۵ یورویی به مشتری داده می‌شود. جالب آن که برای دریافت این کوپن تبلیزی به داشتن محصولات صرفا از جدید اقدام نیست. می‌توان انواع متسوجات حتی پردهها را تیز اهدا کرد یا این استدلال که هر پارچه‌ای بازیافت می‌شود.

بیاییم از تجربه سایر کشورها با سال‌ها تجربه در زمینه صنعت تساجی بازیافتی جهت تولید لباس‌های جدید و با کیفیت استفاده کنیم. آن‌ها با ایجاد مراکزی برای تفکیک مشتسوج دچبندی لباس‌ها فروش یا ارسال اقدام می‌کنند حتی افراد کم توان را در این مراکز به کار می‌گمارند بطوری که درآمد حاصل از آن صرف خود این افراد می‌شود.

شرایط لازم برای لباس‌هایی که توسط شهروندان داخل مخازن اتفاختنه می‌شوند این است که باید تمیز، تا شده و بسته‌بندی شده یا داخل تایلون باشند. مخازن تمیز و قابل قفل بوده و لباس‌ها و مخازن برای جلوگیری از کیک‌زدگی حتما خشک باشند. همچنین لازم است که اجسام دیگر داخل مخزن اتفاختنه نتوشد و تعداد مخازن به اندازه کافی باشند به طوری که با کمترین مسافت در دسترس قرار گیرند.

با بانک یا مخازن اهدای لباس، این امکان فراهم می‌شود تا همه ما در تامین پوشاک خیریه، کاهش پسماند، بهبود چهره شهر و زندگی بهتر، کمک به زمین پاک، صرفه‌جویی در مواد اولیه، کاهش مصرف آب، گازهای گلخانه‌ای کمتر، جلوگیری از هدررفت انرژی و اشتغالزایی زنجیره‌وار شرکت کنیم. هم اینک سهم هر یک از ما در این چرخه چقدر است؟

دیدگاه

فرهنگ توده‌وار و تبارشناسی «لایک»

«لایک» کلیدواژه‌ای بنیادین و نمایدن برای بازشناسی رفتار عمومی در ایران است. حتی جدی‌ترین رفتارهای نقادانه و مخالفت‌های تخصصی در عموم فضاها از فضای فرهنگی و هنری بگیرید تا عرصه‌های ورزش و اقتصاد و سیاست و... با مفهوم نمادین «لایک» ارتباط تنگاتنگی برقرار کرده است؛ بیشتر از این دوران، تلاش می‌شد تا «حقد» واجد نوعی «کلیت» و «ضرورت» باشد تا بتوان اساسا عنوان نقد را بر آن گذاشت. اما امروز فضاهای نقادانه ویژه در عرصه‌های فرهنگی و هنری ما بیشتر با جملاتی کلیشه‌ای با این ساختار: «این را دوست داشتم»، «آن را دوست نداشتم» نشانه‌گذاری می‌شوند. لایک از این جهت همه عرصه‌های جدی و رادیکال را درنوردیده است و تعارضات ساختارمند با چیزی (هر چیزی) را به امری روانشناسانه، عاطفی و شخصی تقلیل داده است. در چنین فضایی عموم تلاش‌ها، مصروف جذب لایک و پسند بیشتر و بیشتر می‌شود و در شکلی فراگیر نوعی رفتار توده‌وار ترویج می‌شود که در آن هر کنشگر، از پیش، خود به عضوی از یک توده بدل می‌گردد که قرار است مورد پسند (لایک) دیگر توده‌ها قرار گیرد

از این نظر، فهم موقعیت نمادین «لایک» در فرهنگ عمومی و بسط آن به همه حوزه‌های مرتبط با فرهنگ عمومی بسیار اهمیت دارد. نمونه‌ها و مصادیق به روشن شدن بحث کمک می‌کنند:

امروزه جدال پایان‌ناپذیر و مسخ‌کننده‌ای میان رسانه‌ها و اهالی‌اش در جریان است. یا عنوان «کلیک‌خوری» یا «هیزان بازدید» رسانه‌ها که اصالتا قرار بود به «آگاهی‌بخشی» جامعه دامن زده و آگاهی انتقادی-اجتماعی در جامعه را قربه کنند، به نحو گریزناپذیر و عجیبی به دنبال آنند تا افقوزها، کلیک‌ها، لایک‌ها و به طور کلی میزان توده‌های همراه با خویش را فربه کنند. نکته جالب توجه در این فرایند آن است که برای رسیدن به این هدف، متاخر، رسانه باید امر موردپسند و لایک‌پذیر ارائه کند و این یعنی تن دادن به قواعد بازی‌های تثبیت شده در همان عرصه توده‌وار؛ به عبارت دیگر این همان ورود به عرصه همگانی و یکدست و شبیه/ تبدیل شدن به همان جریان توده‌واری است که رسانه قرار بود با آگاهی‌بخشی انتقادی‌اش گسستی در فرایندهای معیوب آن ایجاد کند.

«این همان شدن با امر متقابل» به طور عام فرایندی دوسویه است: در این راستا رسانه‌ها هم با مخاطبان عام و توده‌واری مواجه‌اند که در یک عرصه «جوزده و هیجانی» از رسانه انتظار دارند به نقد و آگاهی انتقادی در خصوص وضعیت موجود دامن بزنند، اما از سوی دیگر خود همین مخاطب عام در وضعیتی عمومیت‌یافته و یکدست به محتواهای جذاب و سلبریتی‌محور که عموماً زرد هم هستند، بیش از هر محتوای انتقادی دیگری توجه و اهمیت نشان می‌دهد. در این وضعیت دو امر متقابل با اینهمان شدن با یکدیگر، به شکل مضاعفی به توده‌وار شدن بیشتر فضای عمومی و اجتماعی دامن می‌زنند.

نمونه و مصداق بارزتر این مسئله را می‌توان در توجه به سلبریتی‌ها - در هر عرصه‌ای - مشاهده کرد. کارکرد ذاتی سلبریتی، ایجاد نوعی نفوذ و کاریزمای فرمال و ساختاری است که طبیعتا رویکرد و کارکرد انتقادی را تضعیف می‌کند. به عبارت روشن‌تر سلبریتی برای این وجود دارد که «من قال» (گوینده) بیشتر از «ما قال» (امر گفته شده) مورد توجه قرار گیرد و از آنجا که قاعدتا امر گفته شده باید لزوما انتقاد عقلانی قرار گیرد؛ برجسته کردن پوشش سلبریتی (من قال) عموما کارکردی جز رفع و منحل کردن رویکرد انتقادی نسبت به «ما قال» ندارد.

سلبریتی تلاش می‌کند کلیشه «این را دوست داشتم/ آن را دوست نداشتم» را فارغ از هر امر محتوایی و انتقادی قوت ببخشد و از این طریق میزان پسند و لایک توده‌ها را با خالی کردن زیر پای هرگونه نقدی و آرمان انتقادی‌ای بالا ببرد و جالب آنکه امروز فضاها جدی و تخصصی هم گرفتار همین کلیشه شده است. به این معنا که منتقد در مقام سلبریتی نشانه‌گذاری می‌شود و نقدها این‌بار به «این را دوست داشتم/ آن را دوست نداشتم» منتقدها بدل می‌شود. در این وضعیت نقدها به جای اینکه تفکر انتقادی را رشد دهند، به دعواهای شخصی و هیجانی و گاه حتی جنائی بدل می‌شوند که نتیجتا نسبی گرایی در نقد را رشد داده و همه چیز را به «"من" دوست داشتم، «"او" دوست نداشت»و... تنزل می‌دهد.

در نتایج مهلک این نوع خاص از نسبی گرایی هر چه بگوییم کم است؛ ولی فعلا آگاهی از آن را امری بدیهی انگاشته و به ذکر یک مصداق عینی جالب توجه در خصوص آنگاه توده‌وار توسط سلبریتی گراهانوفی و اضمحلال رویکرد انتقادی نزد آنها می‌پردازیم؛ در جریان جو خبری مربوط به تولد فرزند رامید جوان و نگار جولهریان در کانادا، امیرمهدی ژوله یک پست اینستاگرامی منتشر کرد و در آن توده‌ها و مردم ایران را حسابی نواخت! این پست اینستاگرامی، اگر چه پس از مدتی حذف شد، ولی در مدت کوتاهی که به اشتراک گذاشته شده بود به کرات دیده شد و آنفاقا کلی «لایک» گرفت. ژوله در این پست نه تنها سوژه‌ها ایرانی بلکه پدران و والدین‌شان را مورد استهزا و تحقیر قرار داده بود و هیچ انسانی که در ایران زاده شده است نمی‌تواند آن را بخواند و خود را در مخاطب این تحقیر و استهزا قرار ندهد در اینجا به کنش ژوله کاری ندارم، آنچه در اینجا اهمیت دارد، میزان لایک‌های این پست است: شاید باورپذیر نباشد اما این پوست موهن و تحقیرکننده توسط حدود نیم میلیون نفر از ایرانیان لایک شده بود! یعنی در واقع شخصی در یک پست اینستاگرامی میلیون‌ها ایرانی را مورد توهین و تمسخر و تحقیر قرار داده بود، و در عین حال نیم میلیون نفر از آن‌ها این توهین و تمسخر نسبت به خود را «دوست داشتند»!

از سوی دیگر هزاران کامنت تایید و «واقعا حق با شماست» و «مردم ما مستحق همین هستند» و «مرسی که هستی» و... توسط همین مردم که خود و پدرانشان در پست اینستاگرامی ژوله مورد توهین و تحقیر ژوله قرار گرفته بودند در زیر همین پست نوشته شده بود. احتمالا عده‌ایی‌ها (لایک‌کننده‌ها و کامنت‌نویسان) تصور می‌کردند که خودشان مخاطب ژوله نیستند زیرا جزو کسانی که منتقد اقدام دو سلبریتی دیگر که می‌خواستند بچه‌مثل او را در کانادا به دنیا بیاورند، نبودند اما این چیزی را تغییر نمی‌دهد. تحقیر و توهین ژوله نسبت به همه کسانی بود که پدرانشان آنها را در ایران به دنیا آوردند و تلاش نکرده بودند بروند خارج و لایک‌کننده‌ها و کامنت‌نویسان را در آنجا به دنیا بیاورند!

این رویداد چه معنایی می‌تواند داشته باشد، جز تقلید همسان‌ساز از سلبریتی‌هایی که حضور و کنشش ما را بی‌نیاز از اندیشیدن می‌کند؟! بی‌نیاز از حداقلی از اندیشه حتی درباره معنایی که گفته‌های همین سلبریتی‌ها دارد! در چنین بستری است که «لایک» واجد معنی چندگانه و عجیب و غریبی می‌شود. در خصوص آنگاه اجتماعی به سوژه‌ای بدل می‌شود که مانند افراد دچار اختلال وسواس جبری یا شخصیت‌های «کامپلسیو» (compulsive) که انگار به طور جبری و ناآگاهانه و تکراری ملزم به نشان دادن رفتار وسواسی خاصی هستند به لایک دیگران به شکل تکراری و جبری سلبریتی‌های مورد علاقشان می‌پردازد و عناصر درونی خویش را که موجد و مولد عقلانیت انتقادی است به طور کامل نادیده می‌گیرد. کنش‌هایی که در وضعیت فرهنگ عمومی سال‌های اخیر ایرانی کاملا برای ما آشناست.

وضعیت فرهنگ عمومی امروز ما باید با تسلط نمایدن مفهوم «لایک» چه در معنای همیسته با «جذب هر چه بیشتر مخاطب» و هم در معنایی مرتبط با «منطق غیرانتقادی، ناآگاهانه و توده‌وار» در جامعه فهم کرد. به نظر می‌رسد ساختارهای موجود در جامعه ایرانی در هر دو معنا - در حال تجربیات جدیدی از فرهنگ «لایک‌محور» است و این ورود جدی جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان به این حوزه را بیش از پیش ایجاب می‌کند.

علیرضا جباری دارستانی

بریده جراید

تلاش می کنند آثار فارسی ترجمه نشود!

ایسنا- علی‌اصغر حداد می‌گوید وزارت ارشاد به ترجمه و انتشار آثار از زبان فارسی به زبان‌های دیگر علاقه‌ای ندارد.

این مترجم درباره وضعیت ترجمه آثار ادبی فارسی به زبان‌های دیگر اظهار کرد: من چندان از ترجمه آثار ادبی فارسی در کشورهای مختلف اطلاعی ندارم، اما این را می‌توانم بگویم که آثار فارسی چندان ترجمه نمی‌شود چون مترجمی که این کار را انجام بدهد، نداریم. ترجمه آثار فارسی به زبان‌های دیگر اصلا کار آسانی نیست و مترجمانی که توانایی آن را داشته باشند بسیار بسیار کم هستند برای همین کتاب‌های بسیار کمی از فارسی به زبان‌های دیگر ترجمه می‌شود.

او سپس در پاسخ به سوال مطرح‌شده درباره تلاش برای تربیت نیروی متخصص در زمینه ترجمه آثار از زبان فارسی به زبان‌های دیگر گفت: چه کسی تلاش کند؟ اگر متولی‌تان ارشاد است که ارشاد تمام تلاشش را می‌کند که این اتفاق نیفتد. ارشاد دنبال این نیست و به این فضا علاقه‌ای ندارد. اگر هم طرحی هست، ایدئولوژیک است و می‌خواهند کتاب‌های خاصی را ترجمه کنند. اگر دولت بخواهد، کتاب بد یا خوب، ترجمه و عرضه می‌شود اما من بیشتر منظورم بازار آزاد و رقابتی است؛ جایی که کتاب‌ها از طریق رقابت با هم نمود پیدا می‌کنند نه این که از طریق کمک، جایگاه خودشان را باز کنند.

حداد در حالی که معتقد است ممیزی ارشاد، ناتوانی مترجم در ترجمه و همچنین کمبود کاغذ و پایین بودن تیراژ، تهدیدکننده نثر کتاب و ترجمه است، بیان کرد: ممیزی چه انجام بگیرد و چه نگیرد، کتاب مدت زیادی در ارشاد متوقف می‌شود و راکد می‌ماند و این رکود از لحاظ مالی ضربه می‌زند. تاخیر در چاپ کتاب موجب زیان مالی و معنوی برای مترجم و ناشر است. برخی کتاب‌ها که به‌طور کلی مجوز نمی‌گیرند و بعضی هم با تغییراتی همراه می‌شوند که این از نظر ادبی به کتاب لطمه می‌زند و این مسئله برای مخاطبان جاافتاده که کتاب‌هایی که ممیزی نمی‌خورند هم دچار ممیزی شده‌اند و مخاطبان خیلی به چشم مثبتی به کتاب‌های آنگاهانی کنند.

مترجم کتاب «محاکمه» کافکا همچنین درباره ترجمه مجدد کتاب با بیان این که ترجمه مجدد کتاب در صورتی که مترجم از ترجمه پیشین اثر بهتری ارائه کند، بسیار خوب است اظهار کرد: کسی که ترجمه مجدد ارائه می‌کند باید از ترجمه پیشین اثر بسیار بهتری ارائه بدهد و اگر اثری هم‌سنگ یا بدتر از آن ارائه می‌کند، کار بسیار ناشایستی کرده است که این اغلب هم اتفاق می‌افتد یعنی کتاب‌هایی که مترجمان بسیار خوب ترجمه کرده‌اند از طریق آن‌هم‌ایی که این کاره نیستند دوباره ترجمه می‌شوند و این خیلی زشت است.

او در ادامه گفت: این که یک کتاب جایزه گرفته یا در لیست پرفروش‌هاست اصلا نمی‌تواند معیار خوبی برای ترجمه کردن آن باشد. لااقل معیار سنجش ارزش ادبی نیست؛ شاید ارزش مالی داشته باشد و از لحاظ فروش خوب باشد اما این که یک کتاب جایزه گرفته است اصلا اهمیتی در بی‌ارزش یا باارزش بودن آن ندارد.

علی‌اصغر حداد سپس درباره نتایج اخیر داوری جایزه‌های ادبی جهان بیان کرد: در مورد داوری جایزه‌ها اصلا نظر دادن بیهوده است. اشخاصی به عنوان داور انتخاب شده و نظرشان را اعمال کرده‌اند. حالا کسی مثل من که بیرون نشسته به چه دلیل می‌تواند بگوید آن داور خوب انتخاب کرده است یا بد؟ این مسئله در سینما هم هست که هر کس جایزه نمی‌گیرد می‌گوید داوران بی‌انصافی کرده‌اند اما داوران نظر خودشان را می‌گویند و باید به نظر آن‌ها احترام گذاشت.

این مترجم در پایان درباره آثاری که اخیرا ترجمه کرده است نیز گفت: اکنون مشغول ترجمه کتاب «خوابگردها» نوشته هرمان بروخ هستم. نمایشنامه «تاتان خردمند» را هم اخیرا ترجمه کردهام که در حال حاضر در ارشاد است. البته این ترجمه مجدد است و قبلا دو ترجمه از آن انجام شده است. من تصوم این بوده که ترجمه بهتری از این نمایشنامه ارائه دادهام که البته این تصور من است و تصور مترجم مهم نیست. ناقدان، رسانه‌ها و مخاطبان باید تشخیص بدهند که این تصور درست بوده است یا نه و اگر نباشد باید من را نکوهش کنند که چرا دوباره این کار را انجام دادهام.

کاتوزیان، تاریخ‌نگار و ایران‌شناس

اعتماد: رضا مختاری اصفهانی- محمدعلی همایون کاتوزیان که در محافل علمی غرب با نام هما کاتوزیان شهرت است، تاریخ‌نگاری نظریه‌پرداز است او که از عرصه علمی سیاست پا به پای دانش تاریخ و سیاست نهاده، سعی کرده در تحقیقات تاریخی خود اصول علمی را مدنظر قرار دهد. هرچند در این باره نگاه علمی او نیز متأثر از علایق و پیشینه سیاسی اوست. در این باره علقه‌هایش به خلیل ملکی و خاستگاه سیاسی‌اش از نیروی سوم موجب شده پژوهش‌هایش درباره نهضت ملی به نیروی سوم محوریت بدهد یا با انتشار خاطرات خلیل ملکی به شناخت جامعه ایران از او یاری برساند. همچنین با براساختن نظریه در حوزه تاریخ‌نگاری سعی کرده از دل مصادیق تاریخی به نظریه برسد نه از دل نظریه براساخته دیگران به تحقیق تاریخی بپردازد. در حالی که متاسفانه در دانشگاه‌های ایران همچنان در برابر پاشنه آکیه بر نظریات غربی بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران با محل تولید این نظریات می‌چرخد.

نکته آنکه نظریات خود کاتوزیان هم دچار همین وضعیت شده و برخی بدون نقد و بازبینی آنچه کاتوزیان گفته و بی‌توجه به یافته‌های جدید، آن‌ها را تکرار می‌کنند. از جمله نظریه او تحت عنوان «شبه‌مدرنیسم» برای نفی تحولات دوره پهلوی اول توسط برخی به یک اصطلاح سیاسی تبدیل شده است. در حالی که این نظریه مانند هر نظریه‌ای قابل نفی و اثبات است. اما آنچه مهم است اینکه کاتوزیان «اشرافی که بر تاریخ و فرهنگ ایران دارد، بدون تکرار سخنان دیگران، فهم جدیدی از تاریخ ارائه می‌کند؛ به‌طوری که در تفاوت دوره اول سلطنت رضاشاه با دوره دوم، به تفاوت دیکتاتوری و استبداد اشارت دارد. یا جامعه ایران را جامعه کوتاه‌مدت معرفی می‌کند. هرچند برخی بر این نظریه تاختند و نگاه او را شرق‌شناسانه دانستند.

نکته ظریف آنکه منتقدان خود به نظریه «شرق‌شناسی» او دارد، سعید متوسل و از اشراف کاتوزیان بر تاریخ و فرهنگ ایران به عمد یا به سهو غافل شدند. البته این سخن به معنای غفلت از کلستی‌ها و برخی لغزش‌های کتاب «ایرانیان» نیست. چنانچه برخی تحلیل‌ها و خوانش‌های او از تاریخ متأثر از ادبیات چپ است. به‌طوری که درباره بعضی حوادث و شخصیت‌ها نگاهش چندان به صواب نیست. اما آنچه همایون کاتوزیان را در ایران و غرب به عنوان ایران‌شناسی توانا و برجسته نمایانده، تعمق او در ادبیات است. او هم در زندگی و آثار سعدی نیک نگریسته و هم صادق هدایت را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده است. شعر و ادبیات مشروطه را خوانده و به فرامتن‌ها توجه کرده است. او را می‌توان از آخرین بازماندگان نسلی از ایران‌شناسان مقیم غرب دانست که به ظرایف زبان فارسی آگاه و آشناست و نقاشه‌های خود را به زبان بین‌المللی به جهان عرضه می‌کند از همین رو تاریخ‌نگاری او درباره ایران، جهانی است.

قربونِ دَسِت، اون شیر آبُ ببند.